

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۱

آیه ۲۱ - ۲۳

آیه و ترجمه

و برزوا لله جميعا فقال الضعفوا للذين استكبروا انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء قالوا لو هدتنا الله لهديناكم سواء علينا اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محيص

و قال الشيطان لما قضي الامر ان الله وعدكم وعد الحق و وعدتكم فاخلفتكم و ما كان لي عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لوموا انفسكم ما انا بمصرخكم و ما انتم بمصرخي اني كفرت بما اشركتمون من قبل ان الظلمين لهم عذاب اليم و ادخل الذين امنوا و عملوا الصلحت جنت تجري من تحتها الانهر خلدن فيها باذن ربهم تحيتهم فيها سلم

ترجمه :

۲۱ - و (قیامت) همه آنها در برابر خدا ظاهر می شوند در این هنگام ضعیفاء (پیروان نادان) به مستکبران می گویند ما پیروان شما بودیم، آیا (اکنون که بخاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده ایم) شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟ آنها می گویند: اگر خدا ما را (به سوی رهائی از عذاب) هدایت کرده بود مانیز شما را هدایت می کردیم (کار از اینها گذشته است) چه بیتابی کنیم و چه شکیبائی، تفاوتی برای ما ندارد، راه نجاتی نیست.

۲۲ - و شیطان هنگامی که کار تمام می شود می گوید خداوند به شما وعده حق داد و من هم به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم، من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من، من نسبت به شرک

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۲

شما در باره خود که از قبل داشتید (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار

دادید) بیزار و کافر، مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند.
۲۳ - و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به باغهای بهشت داخل می‌شوند، باغهایی که نه‌رها از زیر درختانش جاری است، جاودانه به اذن پروردگارشان در آن می‌مانند، و تحیت آنها در آن سلام است.

تفسیر :

گفتگوی صریح شیطان و پیروانش

در چند آیه قبل اشاره‌ای به مجازات سخت و دردناک منحرفان لجوج و بی‌ایمان شده بود، آیات مورد بحث همین معنی را تعقیب و تکمیل می‌کند.
نخست می‌گوید: در روز قیامت همه به جباران و ظالمان و کافران اعم از تابع و متبوع، پیرو و پیشوا در پیشگاه خداوند ظاهر می‌شوند (و برزوا لله جمیعا).
و در این هنگام ضعیفاء یعنی پیروان نادانی که با تقلید کورکورانه، خود را به وادی ضلالت افکندند به مستکبرانی که عامل گمراهی آنها بودند می‌گویند:
ما پیرو شما بودیم آیا ممکن است اکنون که به خاطر رهبری شما به این همه عذاب و بلا گرفتار شده‌ایم، شما هم سهمی از عذابهای ما را بپذیرید تا از ما تخفیف داده شود؟ (فقال الضعفاء للذین استکبروا اننا كنا لكم تبعاً فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء).
اما آنها بلا فاصله می‌گویند اگر خدا ما را به سوی نجات از این کیفر

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۳

و عذاب هدایت می‌کرد ما هم شما را راهنمایی می‌کردیم (قالوا لو هدانا الله لهدیناکم).

ولی افسوس که کار از این حرفها گذشته است، چه بیتیابی و جزع کنیم و چه صبر و شکیبائی، راه نجاتی برای ما وجود ندارد (سواء علینا اجز عنام صبرنا ما لنا من محیص).

چند نکته :

۱ - نخستین سؤالی که در زمینه این آیه پیش می‌آید این است که: مگر مردم در این جهان در برابر علم خدا ظاهر و آشکار نیستند که در آیه فوق می‌فرماید در قیامت همگی در پیشگاه خدا بارز و ظاهر می‌شوند؟ در پاسخ این سؤال بسیاری از مفسران گفته‌اند منظور این است که افراد بشر در این جهان احساس نمی‌کنند که آنها و همه اعمالشان در پیشگاه خدا ظاهر و بارز است، ولی این حضور و ظهور را در قیامت همگی احساس خواهند کرد.

بعضی نیز گفته‌اند که: منظور خارج شدن از قبرها و بروز و ظهور در دادگاه عدل الهی برای حساب است. و این هر دو تفسیر خوب است و مانعی ندارد که هر دو در مفهوم آیه جمع باشند.

۲- منظور از جمله «لو هدانا الله لهديناكم» چیست؟

بسیاری از مفسران معتقدند که منظور از هدایت به طریق نجات از مجازات الهی در آن عالم است، زیرا این سخن را مستکبران در پاسخ پیروانشان که تقاضای پذیرش سهمی از عذاب را کرده بودند می‌گویند، و تناسب سؤال و

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۴

جواب ایجاب می‌کند که منظور هدایت به طریق رهائی از عذاب است. اتفاقاً همین تعبیر (هدایت) در مورد رسیدن به نعمتهای بهشتی نیز دیده می‌شود، آنجا که از زبان بهشتیان می‌خوانیم: و قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله: می‌گویند شکر خدائی را که ما را به چنین نعمتهائی هدایت کرد و اگر توفیق و هدایت او نبود ما به اینها راه نمی‌یافتیم (اعراف - ۴۳).

این احتمال نیز وجود دارد که رهبران ضلالت هنگامی که خود را در برابر تقاضای پیروانشان می‌بینند برای اینکه گناه را از خود دور کنند و همانگونه که رسم همه پرچمداران ضلالت است خرابکاری خود را به گردن دیگران بیندازند، با وقاحت تمام می‌گویند ما چه کنیم، اگر خدا ما را به راه راست هدایت می‌کرد ما هم شما را هدایت می‌کردیم! یعنی ما مجبور بودیم و از خود اراده‌ای نداشتیم.

این همان منطق شیطان است که برای تبرئه خویش رسماً نسبت جبر به خداوند عادل داد و گفت: فبما اغويتني لاقعدن لهم صراطك المستقيم: اکنون که مرا گمراه کردی من در کمین آنها بر سر راه مستقیم تو می‌نشینم (و آنها را منحرف می‌سازم) (اعراف - ۱۶).

ولی باید توجه داشت مستکبران چه بخواهند و چه نخواهند بار مسئولیت گناه پیروان خویش را طبق صریح آیات قرآن و روایات بردوش می‌کشند چرا که آنها بنیانگذار انحراف و عامل گمراهی بودند، بی‌آنکه از مسئولیت و مجازات پیروان چیزی کاسته شود.

۳- رساترین بیان در مذمت تقلید کورکورانه:

از آیه فوق به خوبی روشن می شود که:
اولا - کسانی که چشم و گوش بسته دنبال این و آن می افتند و به اصطلاح

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۵

افسار خود را به دست هر کس می سپارند افراد ناتوان و بی شخصیتی هستند که قرآن از آنها تعبیر به «ضعفاء» کرده است.

ثانیا - سرنوشت آنها و پیشوایانشان هر دو یکی است، و این بینوایان حتی در سخت ترین حالات نمی توانند از حمایت این رهبران گمراه بهره گیرند، و حتی ذره ای از مجازاتشان را تخفیف دهند، بلکه شاید باسخریه، به آنها پاسخ می دهند که بیهوده جزع و فزع نکنید که راه خلاص و نجاتی در کار نیست!

۴ - «برزوا» در اصل از ماده بروز به معنی ظاهر شدن و از پرده بیرون آمدن است، و به معنی بیرون آمدن از صف و مقابل حریف ایستادن در میدان جنگ و به اصطلاح مبارزه کردن نیز آمده است.

«محیص» از ماده «محص» به معنی رهائی از عیب و یاناراحتی است.

سپس به صحنه دیگری از مجازاتهای روانی جباران و گنهکاران و پیروان شیاطین در روز رستاخیز پرداخته چنین می گوید:

و شیطان هنگامی که کار حساب بندگان صالح و غیر صالح پایان پذیرفت و هر کدام به سرنوشت و پاداش و کیفر قطعی خود رسیدند به پیروان خود چنین می گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من نیز به شما وعده دادم (وعدهای پوچ و بی ارزش چنانکه خودتان می دانستید) سپس از وعده های خود تخلف جستیم (و قال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم وعد الحق و وعدتکم فاخلفتکم).

و به این ترتیب شیطان نیز به سائر مستکبرانی که رهبران راه ضلالت بودند هم آواز شده و تیرهای ملامت و سرزنش خود را به این پیروان بدبخت

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۶

نشانه گیری می کند.

و بعد اضافه می کند من بر شما تسلط و اجبار و الزامی نداشتم، تنها این بود که از شما دعوت کردم، شما هم با میل و اراده خود پذیرفتید (و ماکان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی).

بنابراین مرا هرگز سرزنش نکنید، بلکه خویشتن را سرزنش کنید که

چرا دعوت شیطننت آمیز و ظاهر الفساد مرا پذیرفتید (فلا تلومونی و لوموا انفسکم).

خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد!!

به هر حال نه من می توانم در برابر حکم قطعی و مجازات پروردگار به فریاد شما برسم و نه شما می توانید فریادرس من باشید (ما انا بمصر حکم و ما انتم بمصرخی)

من اکنون اعلام می کنم که از شرک شما در باره خود و اینکه اطاعت مرادر ردیف اطاعت خدا قرار دادید بیزارم و به آن کفر می ورزم (انی کفرت بما اشرکت من قبل)

اکنون فهمیدم که این شرک در اطاعت هم مرا بدبخت کرد و هم شما را، همان بدبختی و بیچارگی که راهی برای اصلاح و جبران آن وجود ندارد. بدانید برای ستمکاران قطعاً عذاب دردناکی است (ان الظالمین لهم عذاب الیم).

چند نکته :

۱ - پاسخ دندان شکنی که شیطان به پیروانش می دهد

گر چه کلمه «شیطان» مفهوم وسیعی دارد که شامل همه طاغیان و وسوسه - گران جن و انس می شود ولی با قرائنی که در این آیه و آیات قبل وجود دارد مسلماً منظور در اینجا شخص ابلیس است که سرکرده شیاطین محسوب می شود،

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۷

و لذا همه مفسران نیز همین تفسیر را انتخاب کرده اند. از این آیه به خوبی استفاده می شود که وسوسه های شیطان هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی گیرد بلکه او یک دعوت کننده بیش نیست، و این انسانها هستند که با اراده خودشان دعوت او را می پذیرند، منتها ممکن است زمینه های قبلی و مداومت بر کار خلاف وضع انسان را به جایی برساند که یکنوع حالت سلب اختیار در برابر وسوسه ها در وجود او پیدا شود، همانگونه که در بعضی از معتادان نسبت به مواد مخدر مشاهده می کنیم، ولی می دانیم چون سبب این نیز حالت اختیاری بود، نتیجه آن هر چه باشد باز اختیاری محسوب می شود!.

در آیه ۱۰۰ سوره نحل می خوانیم: انما سلطانه علی الذین يتولونه والذین هم به

مشرکون: تسلط شیطان تنها بر کسانی است که ولایت و سرپرستی او را نسبت به خود پذیرفته‌اند و آنها که او را شریک خداوند در مساله اطاعت قرار داده‌اند. ضمناً شیطان به این ترتیب پاسخ دندان شکنی به همه کسانی که گناهان خویش را به گردن او می‌اندازند و او را عامل انحرافات خود می‌شمرد و به او لعنت می‌فرستند می‌دهد، و این طرز منطق عوامانه را که گروهی از گنهکاران برای تبرئه خویش دارند می‌گوید. در حقیقت سلطان حقیقی بر انسان اراده او و عمل او است و نه هیچ چیز دیگر.

۲ - شیطان چگونه این توانائی را دارد که در آن محضر بزرگ با همه پیروان خود تماس پیدا کند و آنها را به باد ملامت و شماتت خود بگیرد؟ این سؤال است که در اینجا مطرح شده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۸

پاسخ آن این است که مسلماً این توانائی را خداوند به او می‌دهد و این درواقع یک نوع مجازات روانی برای پیروان شیطان است، و خطاری است به همه پیوندگان راه او در این جهان که پایان کار خود و رهبر خویش را از هم اکنون ببینند و به هر حال خداوند وسیله این ارتباط رامیان شیطان و پیروانش به نحوی فراهم می‌کند.

جالب اینکه این نوع برخورد منحصر به شیطان و پیروانش در قیامت نیست، تمام ائمه ضلالت و پیشوایان گمراهی در این جهان نیز همین برنامه را دارند، دست پیروان خود را (البته با موافقت خودشان) می‌گیرند و به میان امواج بلاها و بدبختیها می‌کشانند، و هنگامی که دیدند اوضاع بد است آنها را رها کرده و می‌روند، حتی از آنها اعلام بیزاری می‌کنند و به ملامت و سرزنششان می‌پردازند و به اصطلاح آنها را به خسران دنیا و آخرت گرفتار می‌سازند.

۴ - «مصرخ» از ماده «اصراخ» در اصل از «صرخ» به معنی فریاد کشیدن برای طلب کمک آمده است، بنابراین مصرخ به معنی فریادرس می‌باشد و مستصرخ به معنی کسی است که فریادرس می‌خواهد.

۵ - منظور از شریک قرار دادن شیطان در آیه فوق شرک اطاعت است نه شرک عبادت.

۶ - در اینکه «ان الظالمین لهم عذاب الیم» دنباله سخنان شیطان است یا جمله مستقلی است از ناحیه پروردگار، در میان مفسران گفتگو است، اما بیشتر چنین به نظر می‌رسد که جمله مستقلی است از طرف خداوند که در

پایان گفتگوی شیطان با پیروانش به عنوان یک درس آموزنده فرموده است.
در آخرین آیه مورد بحث به دنبال بیان حال جباران عنید و بی ایمان

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۲۹

و سرنوشت دردناک آنها، به ذکر حال مؤمنان و سرانجام آنها پرداخته، می گوید: و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغهای بهشت وارد می شوند، همان باغهایی که نهادهای آب جاری از زیر درختانش در حرکت است (و ادخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار).

جاودانه به اذن پروردگارشان در آن باغهای بهشت می مانند (خالدین فیها باذن ربهم).

و تحیت آنان در آنجا سلام است (تحیتهم فیها سلام).

«تحیت» در اصل از ماده «حیات» گرفته شده سپس به عنوان دعاء برای سلامتی و حیات افراد استعمال شده است، و به هر نوع خوشامدگویی و سلام و دعائی که در آغاز ملاقات گفته می شود، اطلاق می گردد. بعضی از مفسران گفته اند: تحیت در آیه فوق خوش آمد و درودی است که خداوند به افراد با ایمان می فرستد و آنان را با نعمت سلامت خویش قرین می دارد سلامت از هرگونه ناراحتی و گزند و سلامت از هرگونه جنگ و نزاع (بنابراین تحیتهم اضافه به مفعول شده و فاعلش خداست).

و بعضی گفته اند: منظور در اینجا تحیتی است که مؤمنان به یکدیگر می گویند و یا فرشتگان به آنها می گویند و به هر حال کلمه «سلام» که به طور مطلق گفته شده مفهومش آنچنان وسیع است که هر گونه سلامتی را از هر نوع ناراحتی و گزند روحی و جسمی شامل می گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۳۰

آیه ۲۴-۲۷

آیه و ترجمه

السم تر کیف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء

توتی اكلها كل حين باذن ربها و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون
و مثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار

يثبت الله الذين ءامنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة و يضل الله
الظلمين و يفعل الله ما يشاء

ترجمه :

۲۴ - آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به
درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در
آسمان است؟!

۲۵ - میوه‌های خود را هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد، و خداوند برای
مردم مثلها میزند شاید متذکر شوند، (و پند گیرند).

۲۶ - و (همچنین) کلمه خبیثه را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از زمین
برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد.

۲۷ - خداوند کسانی را که ایمان آوردند بخاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان ثابت
قدم می‌دارد، هم در این جهان و هم در سرای دیگر، و ستمگران راگمراه
می‌سازد (و لطف خود را از آنها بر می‌گیرد) و خداوند هر کار را بخواهد (و
صلاح بداند) انجام می‌دهد.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۳۱

تفسیر :

شجره طیبه و شجره خبیثه

در اینجا صحنه دیگری از تجسم حق و باطل، کفر و ایمان، طیب و خبیث را
ضمن یک مثال جالب و بسیار عمیق و پرمعنی بیان کرده، و بحثهای آیات
گذشته را که در این زمینه بود تکمیل می‌کند.

نخست می‌فرماید: «آیا ندیدی چگونه خدا مثالی برای کلام پاکیزه زده، و آن
را به شجره طیبه و پاکی تشبیه کرده است؟» (الم تر کیف ضرب الله مثلا
کلمة طيبة كشجرة طيبة).

سپس به ویژگیهای این شجره طیبه (درخت پاکیزه و پر برکت) می‌پردازد و به
تمام ابعاد آن ضمن عبارات کوتاهی اشاره می‌کند.

اما پیش از آنکه ویژگیهای این شجره طیبه را همراه قرآن بررسی کنیم باید
ببینیم منظور از «کلمه طیبه» چیست؟

بعضی از مفسران آن را به کلمه توحید و جمله لا اله الا الله تفسیر کرده‌اند.

در حالی که بعضی دیگر آن را اشاره به اوامر و فرمانهای الهی میدانند.

و بعضی دیگر آن را ایمان می‌دانند که محتوا و مفهوم لا اله الا الله است.

و بعضی دیگر آن را به شخص «مؤمن» تفسیر کرده‌اند.
و بعضی روش و برنامه‌های سازنده را در تفسیر آن آورده‌اند.
ولی با توجه به وسعت مفهوم و محتوای کلمه طیبه می‌توان گفت همه‌اینها را
شامل می‌شود، زیرا «کلمه» به معنی وسیع همه موجودات را در بر
می‌گیرد، و به همین دلیل بر مخلوقات «کلمه الله» گفته می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۳۲

و «طیب» هر گونه پاک و پاکیزه است، نتیجه اینکه این مثال هر سنت و
دستور و برنامه و روش و هر عمل و هر انسان و خلاصه هر موجود پاک و پر
برکتی را شامل می‌شود، و همه اینها همانند یک درخت پاکیزه است با
ویژگیهای زیر:

۱ - موجودی است دارای رشد و نمو، نه بیروح، و نه جامد و بیحرکت، بلکه پویا و
رویا و سازنده دیگران و خویشتن (تعبیر به شجره بیانگر این حقیقت است).
۲ - این درخت پاک است و طیب اما از چه نظر؟ چون انگشت روی هیچ قسمتی
گذارده نشده مفهومش این است از هر نظر منظره‌اش پاکیزه، میوه‌اش
پاکیزه، شکوفه و گلش پاکیزه، سایه‌اش پاکیزه، و نسیمی که از آن برمیخیزد
نیز پاکیزه است.

۳ - این شجره دارای نظام حساب شده‌ای است ریشه‌ای دارد و شاخه‌ها و هر
کدام ماموریت و وظیفه‌ای دارند، اصولا وجود اصل و فرع در آن، دلیل بر
حاکمیت نظام حساب شده‌ای بر آن است.

۴ - اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است به طوری که طوفانها و تندبادها
نمی‌توانند آن را از جا برکنند و توانائی آن را دارد که شاخه‌های سر به آسمان
کشیده‌اش را در فضا در زیر نور آفتاب و در برابر هوای آزاد معلق نگاه دارد و
حفظ کند، چرا که شاخه هر چه سرکشیده‌تر باشد باید متکی به ریشه قویتری
باشد (اصلها ثابت).

۵ - شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست بلکه بلند
آسمان جایگاه او است، این شاخه‌ها سینه هوا را شکافته و در آن فرو رفته، آری
«شاخه‌هایش در آسمان است» (و فرعها فی السماء).

روشن است هر قدر شاخه‌ها برافراشته‌تر باشند از آلودگی گرد و غبارزمین
دورترند و میوه‌های پاکتری خواهند داشت، و از نور آفتاب و هوای سالم بیشتر

بهره می گیرند، و آن را به میوه های طیب خود بهتر منتقل می کنند.

۶ - این شجره طیبه شجره پر بار است نه همچون درختانی که میوه و ثمری ندارند بنابراین مولد هستند و میوه خود را می دهد (توتی اکلها).

۷ - اما نه در یک فصل یا دو فصل، بلکه در هر فصل، یعنی هر زمان که دست به سوی شاخه هایش دراز کنی محروم بر نمی گردی (کل حین).

۸ - میوه دادن او نیز بی حساب نیست بلکه مشمول قوانین آفرینش است و طبق یک سنت الهی و به اذن پروردگارش این میوه را به همگان ارزانی میدارد (باذن ربها).

اکنون درست بیندیشیم و ببینیم این ویژگیها و برکات را در کجا پیدامی کنیم؟ مسلما در کلمه توحید و محتوای آن، و در یک انسان موحد و با معرفت، و در یک برنامه سازنده و پاک، اینها همه روینده هستند، و پوینده هستند، و متحرک، همه دارای ریشه های محکم و ثابتند همه دارای شاخه های فراوان و سر به آسمان کشیده و دور از آلودگیها و کثافات جسمانی، همگی پرثمرند و نورپاش و فیض بخش.

هر کس به کنار آنها بیاید و دست به شاخسار وجودشان دراز کند در هر زمان که باشد از میوه های لذیذ و معطر و نیروبخشان بهره می گیرد. تندباد حوادث و طوفانهای سخت و مشکلات آنها را از جا حرکت نمیدهد، و افق فکر آنها محدود به دنیای کوچک نیست، حجابهای زمان و مکان را میدرنند، و به سوی ابدیت و بی نهایت پیش می روند.

برنامه های آنها از سر هوی و هوس نیست بلکه همگی به اذن پروردگار

و طبق فرمان او است، و این حرکت و پویائی و ثمر بخش بودن نیز از همینجا سرچشمه می گیرد.

مردان بزرگ و با ایمان این کلمات طیبه پروردگار، حیاتشان مایه برکت است، مرگشان موجب حرکت، آثار آنها و کلمات و سخنانشان و شاگردان و کتابهایشان و تاریخ پرافتخارشان، و حتی قبرهای خاموششان همگی الهام بخش است و سازنده و تربیت کننده.

آری «خداوند این چنین برای مردم مثل میزند شاید متذکر شوند»

(ویضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون).

در اینجا میان مفسران سؤالی مطرح شده، و آن اینکه آیا درختی باصفات فوق وجود خارجی دارد که «کلمه طیبه» به آن تشبیه شده است (درختی که در تمام فصول سال سرسبز و پر میوه باشد). بعضی معتقدند که وجود دارد و آن درخت نخل است، و به همین جهت مجبور شده‌اند که «کل حین» را تفسیر به «شش ماه» کنند. ولی به هیچ وجه لزومی ندارد که اصرار به وجود چنین درختی داشته باشیم بلکه تشبیهات زیادی در زبانهای مختلف داریم که اصلاً وجود خارجی ندارد، مثلاً میگوئیم قرآن همچون آفتابی است که غروب ندارد (در حالی که می‌دانیم آفتاب همیشه غروب دارد) و یا اینکه هجران من همچون شبی است که پایان ندارد (در حالی که می‌دانیم هر شبی پایان دارد). و به هر حال از آنجا که هدف از تشبیه مجسم ساختن حقایق و قرار دادن مسائل عقلی در قالب محسوس است، اینگونه تشبیهات هیچگونه مانعی ندارد بلکه کاملاً دلنشین و مؤثر و جذاب است.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۳۵

در عین حال درختانی در همین جهان وجود دارند که در تمام مدت سال میوه از شاخه‌های آنها قطع نمی‌شود، حتی خود ما بعضی از درختان را در مناطق گرمسیر دیدیم که هم میوه داشت و هم مجدداً گل کرده بود و مقدمات میوه جدید در آن فراهم می‌شد در حالی که فصل زمستان بود! و از آنجا که یکی از بهترین طریق برای تفهیم مسائل استفاده از روش مقابله و مقایسه است بلافاصله نقطه مقابل شجره طیبه را در آیه بعد چنین بیان می‌کند:

اما «مثل کلمه خبیثه و ناپاک همانند درخت خبیث و ناپاک و بیریشه است که از روی زمین کنده شده و در برابر طوفانها هر روز به گوشه‌های پرتاب می‌شود و قرار و ثباتی برای آن نیست» (و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجتث من فوق الارض ما لها من قرار).

کلمه «خبیثه» همان کلمه کفر و شرک، همان گفتار زشت و شوم، همان برنامه‌های گمراه کننده و غلط، همان انسانهای ناپاک و آلوده، و خلاصه هر چیز خبیث و ناپاک است.

بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه نمو و رشد دارد

نه ترقی و تکامل، نه گل و میوه، و نه سایه و منظره، و نه ثبات و استقرار، قطعه چوبی است که جز بدرد سوزاندن و آتش زدن نمی خورد، بلکه مانع راه است و مزاحم رهروان، و گاه گزنده است مجروح کننده و مردم آزار!.

جالب اینک در وصف شجره طیبه قرآن با تفصیل سخن می گوید و اما به هنگام شرح شجره خبیثه با یک جمله کوتاه از آن میگذرد تنها می گوید «اجتث من فوق الارض ما لها من قرار» از زمین کنده شده و قراری ندارد زیرا هنگامی که ثابت شد این درخت بی ریشه است دیگر شاخ و برگ و گل و

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۳۶

میوه تکلیفش روشن است.

به علاوه این یک نوع لطافت بیان است که انسان در مورد ذکر محبوب به همه خصوصیات به پردازد اما هنگامی که به ذکر مبغوض می رسد بایک جمله کوبنده از آن بگذرد!

باز در اینجا میبینیم مفسران در باره اینکه این درخت که «مشبه به» واقع شده است کدام درخت است به بحث پرداخته اند، بعضی آنرا درخت «حنظل» که میوه بسیار تلخ و بدی دارد دانسته اند، و بعضی آنرا «کشوت» (بر وزن سقوط) که نوعی گیاه پیچیده است که در بیابانها به بوته های خار می پیچد و از آن بالا می رود نه ریشه دارد و نه برگ (توجه داشته باشید که شجر در لغت عرب هم به درخت گفته می شود و هم به گیاه).

ولی همان گونه که در تفسیر «شجره طیبه» بیان کردیم هیچ لزومی ندارد که در هر تشبیه «مشبه به» با تمام آن صفات وجود خارجی داشته باشد بلکه هدف مجسم ساختن چهره واقعی کلمه شرک و برنامه های انحرافی و مردم خبیث است که آنها همانند درختانی هستند که همه چیزشان خبیث و ناپاک و هیچگونه میوه و ثمره و فایده ای جز مزاحمت و تولید درد سر ندارد.

به علاوه وجود درخت ناپاکی که آنرا از ریشه کنده باشند و در بیابان برسینه طوفان و تند باد قرار گرفته باشد کم نیست.

از آنجا که در آیات گذشته در دو مثال گویا، حال «ایمان» و «کفر» و «مؤمن» و «کافر» و به طور کلی «هر پاک» و «ناپاک» تجسم یافت، در آخرین آیه مورد بحث به نتیجه کار و سرنوشت نهائی آنها میپردازد.

نخست می‌گویید: خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند به خاطر گفتار و اعتقاد ثابت و پایدارشان ثابت قدم میدارد، هم در این جهان و هم در جهان دیگر

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۳۷

(يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ).

چرا که ایمان آنها یک ایمان سطحی و متزلزل و شخصیت آنها یک شخصیت کاذب و متسلون نبوده است، بلکه شجره طیبه‌ای بوده که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌هایش در آسمان قرار داشته است، و از آنجا که هیچکس بی نیاز از لطف خدا نیست و به تعبیر دیگر هر موهبتی سرانجام بذات پاک او بر می‌گردد این مؤمنان راستین ثابت قدم با تکیه بر لطف خداوند در برابر هر گونه حادثه‌ای چون کوه استقامت می‌کنند.

لغزشگاهی که در زندگی اجتناب ناپذیر است بر سر راه آنها نمایان می‌شود اما خداوند آنها را حفظ می‌کند.

«شیاطین» از هر سو به وسوسه آنها می‌پردازند و با استفاده از زرق و برقهای مختلف این جهان تلاش در لغزش آنها دارند اما خدایشان نگه میدارد. قدرتهای جهنمی و ظالمان سنگدل با انواع تهدیدها برای تسلیم کردن آنها تلاش می‌کنند، اما خدا آنها را ثابت میدارد چرا که آنها ریشه ثابت و محکمی برای خود انتخاب کرده‌اند.

و جالب اینکه این حفظ و ثبات الهی سراسر زندگی آنها را در بر می‌گیرد هم زندگی این جهان و هم زندگی آن جهان، در اینجا در ایمان و پاکی ثابت میمانند و دامانشان از ننگ آلودگیها مبرا خواهد بود، و در آنجا در نعمتهای بیپایان خدا جاودان خواهند ماند.

سپس به نقطه مقابل آنها پرداخته می‌گوید: «و خداوند ظالمان را گمراه می‌سازد و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد» (و يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ).

بارها گفته‌ایم هر جا سخنی از هدایت و ضلالت است و به خدا نسبت داده

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۳۸

می‌شود، گامهای نخستین آن از ناحیه خود انسان برداشته شده است، کار خدا همان تاثیری است که در هر عمل آفریده، و نیز کار خدا مواهب و نعمتها یا سلب

نعمتها است که به مقتضای شایستگی و عدم شایستگی افراد مقرر میدارد (دقت کنید).

تعبیر به «ظالمین» بعد از جمله «یضل الله» بهترین قرینه برای این موضوع است، یعنی تا کسی به ظلم و ستم آلوده نشود نعمت هدایت از او سلب نخواهد شد، اما پس از آلودگی به ظلم و بیدادگری ظلمت گناه وجود او را فرا می‌گیرد و نور هدایت الهی از قلب او بیرون میرود، و این عین اختیار و آزادی اراده است، البسته اگر به زودی مسیر خود را تغییر دهد راه نجات باز است، ولی پس از استحکام گناه، بازگشت بسیار مشکل خواهد بود.

نکته‌ها :

۱ - آیا منظور از آخرت در آیه اخیر قبر است؟

در روایات متعددی می‌خوانیم که خداوند انسان را به هنگام ورود در قبرش در برابر سؤالاتی که فرشتگان از هویت او می‌کنند، بر خط ایمان ثابت نگاه میدارد و این است معنی «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیة الدنیا و فی الآخرة».

در بعضی از این روایات صریحا کلمه قبر آمده است در حالی که در بعضی دیگر از روایات چنین می‌خوانیم که شیطان به هنگام مرگ به سراغ افراد با ایمان می‌آید و از چپ و راست برای گمراهی او، به‌وسوسه می‌پردازد اما خداوند اجازه به او نمیدهد که مؤمن را گمراه کند و این است معنی یثبت الله الذین آمنوا... «قال الصادق علیه السلام ان الشیطان لیاتی الرجل

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۳۹

من اولیائنا عند موته عن یمینه و عن شماله لیضله عما هو علیه، فیابی الله عز و جل له ذلک قول الله عز و جل یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیة الدنیا و فی الآخرة».

و اکثر مفسران - طبق نقل مفسر بزرگ طبرسی در مجمع البیان - همین تفسیر را پذیرفته‌اند.

شاید به این علت که سرای آخرت نه جای لغزش است، و نه جای عمل، بلکه تنها محل برخورد با نتیجه‌ها است، ولی در لحظه فرا رسیدن موت و حتی در عالم برزخ (جهانی که میان این عالم و عالم آخرت قرار دارد) امکان لغزش کم و بیش وجود دارد و در همین جا است که لطف خداوندبیری انسان میشتابد و او را حفظ کرده و ثابت قدم میدارد.

۲ - نقش ثبات و استقامت

در میان تمام صفاتی که در آیات فوق برای شجره طیبه و شجره خبیثه ذکر شده بیش از همه مساله ثبات و عدم ثبات به چشم میخورد، و حتی در بیان ثمره این شجره در آخرین آیه مورد بحث خواندیم: خداوند افراد با ایمان را به خاطر عقیده ثابتشان در دنیا و آخرت ثابت قدم میدارد و به این ترتیب اهمیت فوق العاده مساله ثبات و نقش آن مشخص می شود.

در بیان عوامل پیروزی مردان بزرگ سخن بسیار گفته اند ولی از میان همه آنها در ردیف اول مساله استقامت و پایداری را باید نام برد. بسیاری از کسانی که از هوش و استعداد متوسطی برخوردارند و یا ابتکار عمل آنها کاملاً متوسط است، ولی به پیروزیهای بزرگی در زندگی نائل شده اند که پس از تحقیق و بررسی میبینیم دلیلی جز ثبات و استقامت ندارد!

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۰

از نظر اجتماعی پیشرفت هر برنامه مؤثری تنها در سایه ثبات امکان پذیر است، و به همین دلیل تمام کوشش تخریب کنندگان برای از میان بردن ثبات به کار میرود. و اصولاً مؤمنان راستین را باید از ثبات و استقامتشان در برابر حوادث سخت و طوفانهای زندگی شناخت.

۳ - شجره طیبه و خبیثه در روایات اسلامی

همانگونه که در بالا گفتیم کلمه «طیبه» و «خبیثه» که به این دوشجره تشبیه شده مفهوم وسیعی دارند که هر گونه شخص و برنامه و مکتب و فکر و اندیشه و گفتار و عمل را شامل می شوند، ولی در بعضی از روایات اسلامی به مورد خاصی تفسیر شده که پیدا است در صدد انحصار نیست.

از جمله در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر جمله «کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء» چنین نقل شده است: رسول الله اصلها و امیر المؤمنین فرعها، و الائمة من ذریتها اغصانها، و علم الائمة ثمرها، و شیعتهم المؤمنون ورقها، هل فیها فضل؟ قال قلت لا و الله، قال: و الله ان المؤمن لیولد فتورق ورقة فیها و ان المؤمن لیموت فتسقط ورقة منها:

«پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ریشه این درخت است و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) شاخه آن، و امامان که از ذریه آنها هستند شاخه های کوچکتر، و علم امامان میوه این درخت است، و پیروان باایمان آنها برگهای

این درختند سپس امام فرمود: آیا چیز دیگری باقی ماند؟ راوی می گوید: گفتم نه، به خدا سوگند! فرمود: به خدا قسم هنگامی که یک فرد با ایمان متولد می شود برگی در آن درخت ظاهر می گردد و هنگامی که مؤمن راستین میمیرد برگی از آن درخت می افتد»!.

تفسیر نمونه جلد ۱۰ صفحه ۳۴۱

در روایت دیگری همین مضمون از امام صادق (علیه السلام) نقل شده و در ذیل آن می خوانیم که راوی سؤال کرد، جمله «تؤتی اکلها کل حین باذن ربها» مفهومی چیست؟ امام فرمود: اشاره به علم و دانش امامان است که در هر سال از هر منطقه به شما می رسد.

در روایات دیگری می خوانیم که: «شجره طیبه» پیامبر و علی و فاطمه و فرزندان آنها است و شجره خبیثه بنی امیه است. در بعضی از روایات نیز نقل شده که شجره طیبه درخت نخل و شجره خبیثه بوته حنظل است.

و در هر حال در میان این تفسیرها تضادی وجود ندارد و همچنین در میان آنها و آنچه در بالا از عمومیت معنی آیه ذکر کردیم هماهنگی برقرار است، چرا که اینها مصادیق آن هستند.

